



یادداشت	
دکتر مهدی زیبایی	
هیئت علمی روابط بین الملل	
دانشگاه امام خمینی (ره)	

سردار شهید حاج قاسم سلیمانی؛ نظم جدید منطقه‌ای و جهانی

اشاره | شهادت سردار ایرانی، حاج قاسم سلیمانی در دی ماه سال ۱۳۹۸، تنها به معنی حذف یک چهره نظامی ایران از بدنه جبهه مقاومت نبود، بلکه محبوبیت شخصیت ایشان به همراه توانایی‌های نظامی، در راهبری نیروهای مقاومت علیه جریان صلح آمریکایی و هم‌پیمانانش در دو سطح منطقه‌ای و جهانی، بدون شک نقطه عطفی در تاریخ روابط بین‌الملل غرب آسیا محسوب می‌شود. در این چارچوب، ردپای استراتژی‌های وی را می‌توان از افغانستان تا لبنان و از عراق تا یمن مشاهده کرد؛ به گونه‌ای که تغییر جایگاه منطقه‌ای و بعضاً جهانی ایران در عرصه بین‌الملل، بیش از هر چیز به نقش و برنامه‌های نظامی وی برای مهار نفوذ جریان صلح آمریکایی در غرب آسیا و نظام بین‌الملل منوط است. به عبارت دیگر، شهید سلیمانی عنصر تبدیل توانایی‌های بالقوه نظامی ایران به موفقیت‌های بالفعل منطقه‌ای و جهانی بود. در این نوشتار کوتاه، سعی داریم تا در پرتو اتصال سه سطح تحلیل فردی، منطقه‌ای و بین‌المللی، نقش این سردار بزرگ اسلام در تغییر جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی ایران طی یک دهه گذشته، مورد بررسی قرار گیرد.

سردار دل‌ها و جان‌ها

نوشتن درباره سردار شهید حاج قاسم سلیمانی ساده نیست؛ شخصیت برجسته وی، تسلط بی‌نظیر او بر راهبردهای نظامی، جهت‌شناسی دقیقش در تحولات منطقه‌ای، از ایشان چهره‌ای ساخته بود که مقام معظم رهبری در زمان حیات، ایشان را شهید زنده نام نهادند. شهید سلیمانی در طول جنگ هشت‌ساله ایران-عراق، فرماندهی نیروهای سپاه استان کرمان را بر عهده داشت و در طول جنگ، عملیات متعددی چون والفجر ۸، کربلای ۴، کربلای ۵ و... را رهبری نمود. در دوره پس از دفاع مقدس نیز به مدت ۹ سال، فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله کرمان بود که تمامی یگان‌های سپاه و بسیج مستقر در استان پهناور کرمان را فرماندهی می‌کرد. در سال ۱۳۷۶ به دنبال تحولات ناشی از دخالت‌های آمریکا در افغانستان و فراگیر شدن سلطه طالبان در مرحله اول، ایشان به مقام فرماندهی نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برگزیده شد. این انتخاب، از یک سو به واسطه تسلط وی بر اصول جنگ‌های

کلاسیک و نبردهای پارتیزانی یا نامتقارن و از سویی دیگر، به دلیل آشنایی او با جنگ در مناطق کوهستانی و شناخت فرهنگ ساکنان استان‌های شرق کشور رقم خورد. از سال ۱۳۷۶ تا دی ماه ۱۳۹۸ که سردار سلیمانی به همراه دوست و هم‌رزم خود، ابو مهدی المهندس در فرودگاه بغداد و در پی حمله پهباد آمریکایی، به شهادت رسید، تحولات منطقه غرب آسیا به واسطه رهبری منحصر به فرد و خاص وی، زمینه شکل‌گیری آن‌جبرانی شد که ما امروز به‌عنوان محور مقاومت می‌شناسیم. از منظر روابط بین‌الملل، ارتقای جایگاه سازمانی شهید سلیمانی به مقام فرماندهی نیروی قدس، زمینه را برای گسترش حوزه نفوذ منطقه‌ای ایران طی دوره ۲۲ ساله فرماندهی وی بر این نهاد فراهم نمود. یکی از دلایل اصلی این مهم یا به عبارت بهتر، موفقیت این سردار شهید در پیشبرد راهبردهای نظامی مورد نظر، ویژگی‌های فردی و شخصیتی ایشان بود که در اینجا، خیلی کوتاه به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود. شخصیت فرهمند شهید سلیمانی، نقشی برجسته در ارتباط وی با نیروهای

حزب‌الله-رژیم صهیونیستی (۲۰۰۶) به دنبال تغییر چهره ژئوپلیتیکی منطقه و حذف صداهاى مخالف بود؛ اما آگاهی ناقص آمریکا در معادلات قدرت در منطقه، اشتباهات استراتژیک آن و فرصت طلبی دولتمردان کشور در چارچوب فعالیت نیروی قدس تحت رهبری سردار شهید سلیمانی، موجب نتایج عکس تمامی برنامه‌های مدنظر دشمنان شد. اگر نفوذ منطقه ایران در دو دهه گذشته را فرآیندی ممتد در راستای ارتقای جایگاه منطقه‌ای این کشور بدانیم، این مهم در دو مرحله صورت گرفت. به عبارت بهتر، در دهه اول، پایه‌های نظم دو بلوک قدرت محور مقاومت و صلح آمریکایی گذاشته شد و در دهه دوم، گسترش حوزه نفوذ ایران به تقویت محور مقاومت انجامید که ردپای شهید سلیمانی در هر دو مشهود است. در دهه اول، پایه‌های اولیه نظم دو بلوک قدرت یاد شده در چارچوب موازنه نرم آمریکا در عراق و موازنه سخت رژیم صهیونیستی در جنگ ۳۳ روزه، بنا نهاده شد، به گونه‌ای که این اقدامات، باعث وارد آمدن اولین شکست در تاریخ تشکیل رژیم مذکور شد. به عبارت دیگر، کار بر زمین مانده جمال عبدالناصر را که وی با هیاهوی بسیار و بدون هیچ‌گونه دستاورد ملموسی نتوانست اجرایی کند، توسط یک سردار بی‌ادعا و گمنام از ایران محقق شد. این مهم نه تنها زمینه‌ساز ورود عبارت محور مقاومت در ادبیات سیاسی منطقه شد، بلکه از منظر ضریب نفوذ قدرت نرم، موجب تغییر دیدگاه مردمان اغلب عرب و سنی نشین غرب آسیا به فعالیت‌های فرامرزی ایران شیعی شد. سند این ادعا، معرفی سید حسن نصرالله، رهبر حزب‌الله لبنان به‌عنوان شیر عرب از سوی شهروندان

تحت فرمانش داشت که این مهم، از یک سو برآمده از روحیه جهادی و فراجناحی وی بود و زمینه جذب حداکثری نیروهای تحت رهبری را برای او رقم زد و از سویی دیگر، ناشی از درک متقابل میان فرمانده و سربازان به واسطه طی کردن سلسله‌مراتب نظامی به‌عنوان یک فرمانده شجاع و کارآزموده در میدان‌های نبرد بود. انعکاس این دو ویژگی را می‌توان در منابع اسنادی برجای مانده از حضور وی در اتاق عملیات میدان‌های نبرد با گروه‌های تکفیری یا رابطه دوستانه وی با نیروهای متکثرزیردست از هر نوع، عرب و عجم یا حتی شیعه و غیر شیعه، به طور کامل مشاهده کرد. نتیجه این شخصیت والا و توانمندی بالای نظامی در عرصه عملیاتی، اذعان یکی از افسران سیا (جان مگوایر) به نقش وی در معادلات غرب آسیا، طی دهه گذشته بود؛ «سلیمانی تنها قدرتمندترین عامل در خاورمیانه امروز است»^۱.

نظم منطقه‌ای غرب آسیا

سیر تحولات منطقه در طول بیش از دو دهه اخیر، گویای مجموعه‌ای از راهبردهای کلان رقبای از حذف تا مهار نفوذ منطقه‌ای ایران است، با این حال، هوشمندی دولتمردان زمینه استفاده حداکثری از تصمیمات خصمانه رقبای در راستای منافع ملی و امنیتی کشور را مهیا ساخته است. جمهوری اسلامی ایران در حالی وارد قرن جدید میلادی شد که جناح منطقه‌ای رقیب به سرکردگی ایالات متحده، به واسطه سه جنگ در دهه اول سال ۲۰۰۰ در منطقه غرب آسیا، شامل جنگ‌های افغانستان (۲۰۰۱)، عراق (۲۰۰۳) و

1. <https://www.newyorker.com/magazine/2013/09/30/the-shadow-commander>



خود خوانده اسلامی، زمینه دسترسی به مرزهای رژیم صهیونیستی به‌عنوان دشمن بلافصل خود را رقم زد. به‌عبارت‌دیگر، آنچه به‌عنوان ناآرامی‌های عربی در کشورهای مجاور به وقوع پیوست، نه تنها شرایط را برای تقویت قدرت نرم ایران در چارچوب مقابله با گروهک‌های تروریستی فراهم ساخت، بلکه زمینه‌ساز گسترش بیشتر دایره نفوذ ایران و در نتیجه، تقویت محور مقاومت گردید. این مهم، بدون ایفای نقش بی‌بدیل سردار شهید حاج قاسم سلیمانی میسر نبود. شاید بتوان گفت، اقدامات شهید سلیمانی و راهبردهای آن در میدان، جایگزینی برای کاستی‌های دیپلماسی بود که هیچ‌گاه نتوانسته است، منافع ملی کشور را در منطقه تأمین کند.

در دولت‌های عربی در دوره پس از جنگ ۳۳ روزه، طی نظرسنجی موسسه پیوسته^۱، مرحله دوم، ارتقای جایگاه منطقه‌ای ایران و تقویت محور مقاومت در پرتو اقدامات شهید سلیمانی در میدان، به واسطه حوادث ناشی از ناآرامی‌های عربی رقم خورد؛ حوادث مذکور در حکم کاتالیزوری برای آزاد نمودن توان منطقه‌ای ایران عمل کرد. در پی این تحولات، ایران ضمن مقابله با توطئه‌های رقبا، مبنی بر تشکیل جریان‌های سلفی و گروه‌های تکفیری برای مهار نفوذ منطقه‌ای این کشور در چارچوب خلافت

1 . PEW Global Attitudes Project. 2010. Little Enthusiasm for Many Muslim Leaders: Mixed Views of Hamas and Hizballah in Largely Muslim Nations. Washington: PEW

نظم بین‌المللی متأثر از تحولات غرب آسیا

جنگ داخلی سوریه به واسطه دخالت برخی از بازیگران منطقه و نیت توسعه‌طلبانه پاره‌ای از بازیگران بین‌المللی، مبنی بر تکرار سناریوی لیبی قذافی برای سوریه‌اسد، زمینه‌ساز تبدیل یک بحران منطقه‌ای به بین‌المللی بود. در این چارچوب، خبرهای غیررسمی مبنی بر دیدار سردار شهید قاسم سلیمانی با ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه و نقش وی در مجاب نمودن ایشان در ورود روسیه به جنگ داخلی سوریه را باید اقدامی بی‌بدیل و تأثیرگذار در تغییر نظم بین‌المللی دانست.^۱ شاید بتوان ورود روسیه به منازعات غرب آسیا را پررنگ‌ترین نشانه احیای نظم دوقطبی در دوره پس از جنگ سرد برشمرد. روسیه پس از جایگزین شدن با اتحاد جماهیر شوروی، برای مدت یک دهه از جایگاه ابرقدرت جهانی به یک قدرت منطقه‌ای ساده بدل شد. این مهم، موجب شد تا غرب به فکر دست‌اندازی به سرزمین‌های تحت سلطه سنتی این ابرقدرت پیشین برآید. این مهم در وهله اول به واسطه انقلاب‌های رنگی و سپس، در چارچوب گسترش ناتو رقم خورد. در ادامه سیاست حذف نظام‌های سیاسی متحد با روسیه، در دستور کار قرار گرفت که در این بستر، سرنگونی رژیم قذافی نشانه‌ای نامبارک برای روس‌ها و موجب بیدار شدن حس ملی‌گرایانه آن‌ها نسبت به توسعه‌طلبی و سیاست‌های پلید غرب شد. در این چارچوب، ورود روسیه به جنگ داخلی سوریه با هدف حفظ پایگاه نظامی این کشور در طرطوس و به پشتوانه توافق نظامی‌اش با دولت اسد، زمینه تغییر نظم در سطح بین‌الملل را رقم زد.

به عبارت دیگر، اقدام سردار شهید قاسم سلیمانی در تصویر شرایط بین‌المللی آن دوره برای پوتین، باعث شد تا روس‌ها پس از ۲۵ سال، یک بار دیگر در مقام یک بازیگر بین‌المللی ظاهر شوند و حمایت نیروی هوایی روسیه در جنگ داخلی سوریه به نفع نیروهای سوری و حامیان‌شان، اولین گام در ورود مجدد آن‌ها به نظام بین‌الملل بود. البته این اقدام، باید در راستای یک فرآیند دیده شود که با تقابل روسیه و غرب بر سر تحولات اوکراین در سال ۲۰۱۴، آغاز و با ورود روسیه به جنگ داخلی سوریه تقویت شد که با حمله روسیه به اوکراین در فوریه سال ۲۰۲۲، به اوج خود رسید. این اقدام روسیه را نباید یک جنگ معمولی در نظر گرفت، زیرا اگر در چارچوب دیدگاه‌های روسیه به نقل از آرنست، جنگ‌ها و انقلاب‌ها را موتورهای دوگانه پیشبرد تاریخ در حوزه روابط بین‌الملل بدانیم، این تقابل، تصویری از ظهور یک نظم چندقطبی است که در آن، روسیه در کنار چین به‌عنوان قطب‌های غیرغربی نظم جدید محسوب می‌شوند. از این منظر، نظام بین‌المللی که به واسطه جنگ روسیه و اوکراین، وارد مرحله‌ای جدید شده و از یک سو، متأثر از نقش بی‌بدیل سردار شهید قاسم سلیمانی در موازنه سخت و نرم آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن در غرب آسیا است و از سوی دیگر، تحت‌الشعاع دیدار غیررسمی شهید سلیمانی با پوتین در سال ۲۰۱۵ قرار دارد؛ بدون شک او در این دیدار، ضمن بازنمایی روند افول منطقه‌ای آمریکا در غرب آسیا، ضرورت و امکان احیای دوباره روسیه به‌عنوان بازیگر غیرغربی در نظام بین‌الملل را برای پوتین برجسته کرد.

1. <https://www.reuters.com/article/uk-mideast-crisis-iran-russia-idUKKBN0TZ1NY20151216>